



مطالعه آلمان در مورد مصرف رادیو در نوجوانان

توسعه

به واسطه استفاده از رسانه

• کلاوس بونکه

توماس مونش

داگمار هوفمان

ترجمه: علی اصغر صباغی

در این مطالعه فرض شده است که رابطه‌ای میان میل به توسعه در نوجوانان و شیوه و میزان مصرف رسانه‌های آنها وجود دارد. بر اساس این فرضیه استفاده نوجوانان از رادیو تا حد زیادی بستگی به میل و اشتیاق آنها در راستای سرعت‌بخشیدن به روند رشد و توسعه شخصی‌شان دارد. به عبارت دیگر، استفاده از رادیو در نوجوانان به منظور تسلط‌یافتن بر وظایف تکوینی مرتبط با سنشان صورت می‌گیرد. در این راستا یک مدل که امیال توسعه‌ای و درگیری با موسیقی (Music involvement) را با مصرف رادیو به هم پیوند می‌دهد، در چارچوب یک رویکرد ساختاری برابر مورد سنجش قرار می‌گیرد. داده‌های این تحقیق مربوط به مطالعه ۱۰۱۱ نوجوان آلمانی بین سنین ۱۰ تا ۱۸ سال می‌باشد. یافته‌ها این حدس را که امیال توسعه‌ای - در شکل تفاوت‌های انتزاعی بین اهداف توسعه‌ای و وضعیت توسعه‌ای موجود با توجه به وظایف تکوینی مشخص - و شیوه‌های معین استفاده از رادیو (اجتماعی - عاطفی) در واقع با یکدیگر همبستگی دارند، تقویت می‌کنند. لازم به ذکر است که درگیری با موسیقی نوجوانان نیز به مثابه شاخص قدرتمندی از استفاده اجتماعی - عاطفی آنها از رادیو شناخته شد.

مصرف رسانه‌های کودکان و نوجوانان مدتهاست که موضوع دغدغه و نگرانی جامعه‌شناسان متعددی می‌باشد. اولین تحقیق را در این زمینه هیلی (۱۹۱۵) در رابطه با تماشای فیلم و بزهکاری انجام داد. تا سال ۱۹۹۳ و هنگام تحقیقات ویلیامز و فریت این موضوع داغ، دستخوش تغییر و تحولات فراوانی شد. در ابتدا مطالعات بیشتر بر تأثیر فیلم و سینما (فلان، ۱۹۱۹) متمرکز بود و تازه پس از آن بود که استفاده از رادیو نیز به موضوع پژوهش تبدیل شد (لانگ‌ستف، ۱۹۳۷؛ اشتزیر، ۱۹۴۷). بعدها استفاده از تلویزیون در صدر توجهات علمی قرار گرفت (گرینبرگ، ۱۹۷۳). در این دوره مطالعاتی که به این پرسش که آیا تماشای خشونت در تلویزیون باعث افزایش خشونت نوجوانان در زندگی روزمره-شان می‌شود یا خیر می‌پرداختند، از رونق خاصی برخوردار بودند (کندری، ۱۹۸۹؛ استراسبورگر، ۱۹۹۵). این در حالی است که به تازگی علایق محققان متوجه تأثیر رسانه‌های جدید مانند اینترنت بر زندگی روزمره نوجوانان شده است (بونکه و مونشف، ۱۹۹۹؛ واین، ۱۹۹۷).

از مطالعاتی که در بالا ذکر شد و همچنین مطالعات بیشماری که در این زمینه توسط محققان مختلف انجام شده است، ما اطلاعات وسیعی در مورد اینکه نوجوانان چگونه از رسانه استفاده می‌کنند، در اختیار داریم، ولی این در حالی است که با توجه به نتایج تحقیقات هنوز نمی‌توان تصمیم‌گیری‌های قاطعی در این زمینه اتخاذ کرد. ویلیامز و فریت (۱۹۹۳) به این نتیجه رسیدند که «از سال ۱۹۶۰ محققان نتوانسته‌اند توصیف مشخصی را از اثرات رسانه ارائه دهند». از آنجایی که رسانه‌ها بیشتر از حد تصور بر باورها، احساس همدلی و برخی رفتارهای مشخص موافق و مخالف اجتماعی تأثیر می‌گذارند، این سخنان از اجماع عمومی برخوردار نگشتند (هیرولد، ۱۹۸۶؛ رابرتس، ۱۹۹۳)؛ و در حال حاضر عقیده کلی «تأثیر گسترده رسانه» (از مک‌گوایر، ۱۹۸۶) هنوز پابرجاست. صرف‌نظر از قطعیت یافته‌های تحقیق، این ادعا که بیشتر تحقیقات در زمینه رسانه و نوجوان از پایه و اساس نظری واضحی برخوردار نمی‌باشد، چندان نابجا به نظر نمی‌رسد. کارهایی که به سرعت پس از معرفی یک رسانه جدید شکل می‌گرفتند، اغلب تحت تأثیر اسطوره‌های بدبینی فرهنگی عمومی قرار داشتند. اما آنچه محققان در تلاش‌هایشان به منظور بررسی دقیق چگونگی استفاده رسانه‌ای نوجوانان و تأثیرات آن اغلب نادیده گرفته‌اند، این پرسش است که اصلاً نوجوانان به چه منظور از رسانه استفاده می‌کنند و چرا فرض می‌شود که رسانه بر آنها تأثیرگذار است. نقطه شروع بسیاری از این تحقیقات بر این اساس بود که این قبیل پژوهش‌ها در هر صورت انجام شوند، حتی شده بدون دلیل اولیه.

البته این تصویر تا حدودی با ظهور پارادایم استفاده و خشنودی (روزن‌گرن، ۱۹۸۱؛ سوانسون، ۱۹۷۹) از بنیان‌گذاران این رویکرد تغییر یافت. این پارادایم تمرکز مطالعات رسانه‌ای را از چشم‌انداز رسانه با نوجوانان چه می‌کند یا چه تأثیری بر آنها می‌گذارد، به سمت این موضوع که نوجوانان از رسانه چه چیزهایی

می‌آموزند یا کسب می‌کنند، تغییر داد. با این تفاسیر مطالعه حاضر با توجهاتی مشابه در چارچوب این پارادایم قرار می‌گیرد و حتی می‌توان گفت از آن فراتر نیز می‌رود. اکثر مطالعات استفاده و خشنودی هم یا از کاربران راجع به دلایل و انگیزه‌های استفاده-شان از رسانه یا از پاداش‌هایی که استفاده از رسانه عاید آنها می‌کند، پرسش می‌کنند و به همین دلیل هم از رویکرد تحقیق استنتاجی استفاده می‌نمایند. مطالعات کمتری فرضیه‌های خود را بر مبنای نظریه‌های روانشناختی استوار ساخته‌اند و اگر هم این کار را انجام داده باشند نقاط شروع ادراکی آنها اغلب شامل مفاهیم گسترده نظریه‌نیازها بوده است. این سخن بدین معناست که تعدادی از این نیازهای روانشناختی قراردادی شرط اصلی فرض شده و بر اساس آنها درجه پاسخگویی رسانه‌های جدید و قدیم به این نیازها مورد سنجش قرار گرفته است.

به ندرت ارتباطی بین استفاده از رسانه بر پایه نظریه استفاده و خشنودی و نظریه‌های توسعه‌ای یافت شد. البته این در حالی است که آرنت (۱۹۹۵) چنین ارتباطی را کشف کرده و به منظور درک هر چه کاملتر استفاده رسانه‌ای نوجوانان، لزوم تأکید و بررسی آن را نیز خاطر نشان ساخته است. مطالعه حاضر در همین راستا تلاش می‌کند تا بحث فوق را با پیوند دادن استفاده رسانه‌ای نوجوانان با فهم بخصوصی از توسعه‌ی نوجوانان یک گام به سمت جلو هدایت کند.

از دیدگاه توسعه‌ای، نوجوانی می‌تواند به عنوان یک دوره گذار از کودکی به جوانی (جسور و جسور، ۱۹۸۴) و یا یک دوره مستقل شکل‌گیری هویتی در مطالعات اریکسون (۱۹۶۸) یا مارسیا (۱۹۹۳) در نظر گرفته شود. تمامی این مفاهیم در یک چیز مشترکند و آن، اینکه هیچکدام از آنها به نوجوانی به عنوان بخش ثابتی از زندگی دارای سلسله‌مراتب تعریف شده سنی -مانند آنچه در مفاهیم حقوقی به چشم می‌خورد- نگاه نمی‌کنند؛ بلکه تحرک و پویایی خاصی را نیز به این دوره نسبت می‌دهند. در چارچوب مطالعات علمی- اجتماعی جوانان، مفهوم وظایف تکوینی مفهوم مناسبی جهت سنجش پویایی جوانی به مثابه دوره‌ای از زندگی می‌باشد که اولین بار توسط هاویگ هارست در ۱۹۵۳ مطرح شد. به طور خلاصه وظایف تکوینی، خواسته‌های بجایی هستند که در زندگی هر شخصی یافت می‌شوند. آنها ریشه در انتظارات اجتماعی معمول و دوره روان‌زیست‌شناختی نوجوانی ما دارند. در اصل وظایف تکوینی در تمامی دوران زندگی ظاهر می‌شوند. آنها سن‌مند می‌باشند (اورتر، ۱۹۸۶)، به این معنی که انسان‌ها در دوره‌های مشخصی از زندگی بالاجبار با آنها روبه‌رو می‌شوند، ولی زمان دقیق وقوع آن بسته به فرهنگ‌ها و اشخاص مختلف، تغییر می‌کند. به عنوان مثال اینکه چه موقع و تحت چه شرایطی یک جوان برای اولین بار تماس جنسی را تجربه می‌کند، بسته به فرهنگ‌ها، طبقات مختلف اجتماعی و اشخاص، متفاوت است. وظایفی که خارج از رشد روان‌زیست‌شناختی اتفاق می‌افتند نیز به طور اساسی با توجه به زمان آغاز و طول دوره مورد نظر بین فرهنگ‌ها و لایه‌های اجتماعی و حتی بین گروه‌های ریسک

و جمعیت نرمال با یکدیگر تفاوت می‌کنند (زیلبرآیزن، شوارتز و رینکر، ۱۹۹۵). این در حالی است که تنوع انتظارات محدودیت‌های زیستی اجتماعی خاص خود را نیز به همراه دارد. احتمالاً بسیار کم پیدا می‌شوند فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌هایی که از جوانان انتظار نداشته باشند که تمامی وظایف تکوینی مربوط به سنشان را در فاصله سنین ۱۰ تا ۳۰ سالگی به انجام برسانند. نوک (۱۹۹۰) در بافت فرهنگی اروپایی-آمریکایی وظایف تکوینی زیر را برای جوانان برمی‌شمرد: مقابله با بلوغ جسمی، برقراری پیوندهای عمیق دوستی، تمرین عدالت، آمادگی شغلی، عضویت در گروه‌های همسالان، اقدام به برقراری روابط جنسی، کسب هویت شخصی، استقلال مواجهه موفق، اتخاذ یک جهت‌گیری سیاسی و آمادگی جهت والدگری. وی این فهرست را جامع، ولی نه لزوماً کامل معرفی می‌کند. درهر و اورتر (۱۹۸۶) و همچنین زایفگه-کرنکه (۱۹۹۸) نیز در مطالعات روانشناسی بالینی خود به فهرست مشابهی از این وظایف تکوینی اشاره می‌کنند.

وظایف تکوینی به هیچ وجه یک مفهوم روانشناسی تکوینی در معنای باریک‌بینانه‌تر آن نیست. به واقع رشد و بلوغ در خطر نیستند، بلکه آنچه در رابطه با وظایف تکوینی مورد بحث قرار

نوجوانانی که حوادث بحرانی کمتری را در زندگی خود شاهد بوده‌اند، نخستین قاعدگی یا تغییر صدا را تجربه می‌کنند (زیلبرآیزن، شوارتز و رینکر و فن‌آی، ۱۹۹۵).

هک‌هاوزن از مفهوم وظایف تکوینی در تحقیق خود بر روی دوران نوزادی و طفولیت (هک‌هاوزن، ۱۹۹۹) و پیری (شولتز و هک‌هاوزن، ۱۹۹۶) استفاده کرد. مطالعه وی بر روی کودکان به این نتیجه می‌رسد که وظایف تکوینی، محرک و انگیزه بسیار قدرتمندی برای رشد محسوب می‌شوند. مطالعه هک‌هاوزن که بیشتر سمت و سوی نظریه‌پردازی‌های رشد روانی در آن به چشم می‌خورد، پیشنهاد می‌کند که احتمالاً وظایف تکوینی مخصوص سنی، به منظور کاربرد اصطلاح وایگوتسکی، یک محدوده شخصی را برای رشد مبدأ در نظر می‌گیرند. در راستای رویکرد نظری هک‌هاوزن می‌توان این طور فرض کرد که استفاده از رسانه حالتی است که به محدوده شخصی رشد مبدأ، انعطاف‌پذیری، محتوا و رنگ و بو می‌بخشد.

نورمی (۱۹۹۳؛ سال‌لا-آرو و نورمی، ۱۹۹۷) رویکرد روانشناختی اجتماعی تری را اتخاذ می‌کند. وی مفاهیم وظایف تکوینی و اهداف شخصی را به هم پیوند می‌دهد. در مدل نورمی، وظایف تکوینی چارچوبی را برای باورهای شخص درباره

نتایج مطالعات طولی انجام‌شده در بافت‌های فرهنگی مختلف (به عنوان مثال غرب و شرق آلمان) نشان می‌دهد که نوجوانانی که در یک فرهنگ حوادث بحرانی و خطرناک بیشتری را در کودکی خود تجربه کرده‌اند، زودتر از همسالان خود در یک فرهنگ دیگر و یا نوجوانانی که حوادث بحرانی کمتری را در زندگی خود شاهد بوده‌اند، نخستین قاعدگی یا تغییر صدا را تجربه می‌کنند



گسترش طول عمر و سبک و شیوه زندگی‌ای که شخص قصد دارد بر اساس آن زندگی کند، تشکیل می‌دهد. این باورها- همراه با ارزش‌ها- مجموعه اهداف شخصی را که در عوض محرک-های اولیه رفتاری (یا آن طور که نورمی (۱۹۹۳) معتقد است تعهدات رفتاری) محسوب می‌شوند، هدایت می‌کنند. تفاوت بین انتظارات اجتماعی تجربه‌شده با توجه به یک سری وظایف سن‌محور و اهدافی که هر شخص برای خود تعیین می‌کند تا در آینده به آن برسد، باعث پرورش رفتارهایی می‌شوند که انتظار می‌رود فاصله موجود بین اهداف شخصی و مهارت در انجام وظایف تکوینی مفروض را از بین ببرند. ما در روش تحقیق خود دقیقاً

می‌گیرد و از اهمیت برخوردار می‌باشد مبارزه فعالانه جوانان با خواسته‌های والدین، همسالان، مدرسه، سایر بنگاه‌های اجتماعی و جامعه به طور کل و دست آخر بیولوژی بدن خودشان می‌باشد. البته لازم به ذکر است که در برخی موارد حتی وظایف تکوینی روان‌زیست‌شناختی مانند مواجهه با نخستین قاعدگی یا تغییر صدا نیز بر حسب بافت اجتماعی تعیین می‌شوند. نتایج مطالعات طولی انجام‌شده در بافت‌های فرهنگی مختلف (به عنوان مثال غرب و شرق آلمان) نشان می‌دهد که نوجوانانی که در یک فرهنگ حوادث بحرانی و خطرناک بیشتری را در کودکی خود تجربه کرده‌اند، زودتر از همسالان خود در یک فرهنگ دیگر و یا

بر اساس رویکرد نورمی عمل کردیم، به این ترتیب که ابتدا اجازه دادیم پاسخگویان شرایط فعلی خود را در برابر یک وظیفه تکوینی بسنجند و سپس آن را با شرایط مطلوبشان در برابر همان وظیفه مقایسه کنند.

همان‌طور که در بسیاری از مطالعات طولی زیلبرآیزن در اواسط دهه ۸۰ میلادی آمده است (به عنوان مثال مراجعه شود به: زیلبرآیزن)، فرایند رشد نوجوانان می‌تواند به عنوان زنجیره فعالی از کاهش اختلافات بین موقعیت تکوینی فعلی نوجوانان و اهداف شخصی آنها در نظر گرفته شود؛ به طور کلی جوانان همواره به صورت فعالانه رفتارهایی را انتخاب می‌کنند که به آنها اجازه می‌دهد از فشار ناشی از فرایند رشد بکاهند.

کاستنر و زیلبرآیزن (۱۹۸۴) دیدگاه خود را از طریق این مثال که به عنوان نمونه فشار ناشی از رشد مشخصاً با مصرف مواد مخدر در نوجوانی ارتباط دارد، ثابت می‌کنند. آنها تأکید می‌کنند که استفاده از مواد مخدر از شش طریق در فرایند رشد تأثیر می‌گذارد که به ترتیب عبارتند از:

برای کاهش فشارهای ناشی از رشد و در برخی موارد میل به رشد و توسعه شخصی: موارد ۱، ۲ و ۳ تا حدودی ۵، در سایر مثال-ها با این حس که شخص، ناتوان از مقابله با خواسته‌های رشد نوجوانی در نفس خود می‌باشد: ۳ تا حدودی، ۴ و ۶. مصرف مواد مخدر (مانند سیگار کشیدن یا نوشیدن مشروبات الکلی در نوجوانان یا استفاده از داروهای ممنوع روانگردان مثل ماری‌جوانا)، با وجود تأثیرات سوئی که بر سلامتی بر جای می‌گذارد، به طور موقت بدون داشتن هیچگونه کارکرد سودآوری، مُسکنی برای غلبه بر فشارهای ناشی از دوران رشد به شمار می‌رود.

به این ترتیب ما در اینجا استفاده رسانه‌ای نوجوانان را به لحاظ کارکردی متعادل می‌بینیم. البته این به این معنی نیست که ما معتقد به وجود نوعی تعادل حقیقی بین مصرف مواد مخدر و استفاده از رسانه (کاربرد رسانه به عنوان خودداروگری) هستیم، بلکه ما پیشنهاد می‌کنیم که نوعی تناسب کارکردی در این بین وجود دارد: نوجوانان به صورت فعالانه از رسانه در زندگی‌شان به منظور کاهش فشارهای ناشی از رشد با توجه به وظایف تکوینی

گوش‌دادن به رادیو و گوش‌دادن به موسیقی
کارکردهای متفاوتی دارند و به همین خاطر است که
درگیری با موسیقی باید به عنوان شاخص جداگانه‌ای
از میزان و کیفیت گوش‌دادن به رادیو مورد ارزیابی
قرار گیرد.



مخصوص سانشان استفاده می‌کنند. نوجوانان از رسانه جهت سرعت‌بخشیدن بر تحقق اهداف توسعه‌ای‌شان استفاده می‌کنند. این سخن بدین معناست که به عنوان مثال ممکن است یک نوجوان از مواد مخدر برای انجام وظایف تکوینی خود استفاده کند، در حالی که نوجوان دیگری ترجیح بدهد برای این کار از مُد و نظایر آن بهره بگیرد (مراجعه شود به شیل آلمانی، ۱۹۹۲). کراپمان (۱۹۹۳) نشان می‌دهد که سنین پایانی دوران کودکی (فرهنگ کودکی) با تمامی بازی‌ها، سرودها و آداب و رسومش (که برخی از آنها نیازمند استفاده از رسانه می‌باشند) بستر بالقوه‌ای برای رشد و تکامل شخص در سنین نوجوانی و جوانی به شمار می‌رود.

مطالعه حاضر قصد دارد این موضوع را از طریق برقراری

- ۱- اعمال خشونت نرم و عمدی برای به‌نمایش‌گذارن استقلال؛
 - ۲- یک وظیفه تکوینی درونی برای سنجش اینکه آیا نوجوان قادر است مانند یک بزرگسال رفتار کند؛
 - ۳- رفتار افراطی به منظور سنجش حد و مرزها؛
 - ۴- عدم برخورداری از قوه خودداری و در نتیجه شاخص «عقب‌ماندگی یا توسعه‌نیافتگی»؛
 - ۵- سبک زندگی منطبق با سن در راستای بهبود روابط با همسالان؛
 - ۶- عکس‌العمل سریع به استرس‌های روزمره و به دنبال آن استفاده از رفتارهای مقابله‌ای مناسب.
- در تمامی این شش مورد مصرف مواد مخدر روشی است

ارتباط بین فشارهای ناشی از رشد یا امیال (ما در این تحقیق این دو مفهوم را به جای یکدیگر نیز به کار می‌بریم) با توجه به وظایف تکوینی مشخص با ابعاد بخصوص استفاده نوجوانان از رادیو ثابت کند. ما در این قسمت قصد نداریم به مرور ادبیات انجام شده بر روی استفاده نوجوانان از رادیو پردازیم، اما ناچار به ذکر حقایقی در مورد همه‌گیری (Epidemiology) این موضوع که این تحقیق در کشور آلمان انجام شده است - می‌باشیم (برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: بوندفالدی و همکاران، ۱۹۸۶؛ گلاش، ۱۹۹۵؛ کلینگر و گروبل، ۱۹۹۴؛ شونباخ، ۱۹۹۳ یا روترز و گیمیلر، ۱۹۹۵). در سال ۱۹۹۵ حدود ۹۵٪ جوانان ۱۴ تا ۲۹ ساله حداقل هر دو هفته یک بار رادیو گوش می‌کردند. سه چهارم این افراد هر روز رادیو گوش می‌کردند. متوسط ساعت گوش‌دادن به رادیو (بین پنج صبح تا نیمه‌شب) ۱۱۷ دقیقه در روز بود. در سال‌های بعد متوسط ساعات گوش‌دادن به رادیو کاهش قابل‌توجهی پیدا کرد، ولی باز هم رادیو رقیب سرسخت تلویزیون بود و از جایگاه مهمی در رسانه‌های مورد علاقه نوجوانان برخوردار بود (برگ و کیفر، ۱۹۹۶؛ کِلِر و کلینگر، ۱۹۹۵؛ مونس و بونکه، ۱۹۹۶).

قبل از آنکه به رویکرد ادراکی خود در خصوص رابطه بین فشارهای ناشی از رشد و میزان استفاده نوجوانان از رسانه رادیو پردازیم، لازم است به مبحث مهم دیگری نیز در این زمینه اشاره - ای داشته باشیم. یکی از پاسخ‌های معمول به این سؤال که چرا نوجوانان به رادیو گوش می‌کنند، این است که «آنها می‌خواهند موسیقی گوش کنند». استفاده از رادیو به عنوان رسانه‌ای که می‌توان از آن موسیقی گوش کرد، از دوران کودکی فرد آغاز می‌گردد (کریستینسون و دو بندیتیس، ۱۹۸۶) و تا دوران نوجوانی وی نیز ادامه می‌یابد (کریستینسون و رابرتس، ۱۹۹۸). بر اساس نتایج مطالعه چاپ‌نشده‌ای مربوط به استان بادن - وورتمبرگ آلمان ۹۱٪ از جوانان ۱۴ تا ۲۹ ساله از موسیقی به عنوان یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های منتخبشان نام بردند. کریستینسون و دو بندیتیس (۱۹۸۶) سهم ۸۴٪ را در مطالعه‌شان از نوجوانان ۱۱ تا ۱۴ ساله گزارش کردند. آن‌طور که از مطالعه رابرتس و هنریکسون برمی‌آید، حدود ۹۱٪ از کلاس هفتمی‌ها و ۹۶٪ از کلاس نهمی‌های آمریکایی ایستگاه‌های رادیویی‌ای را انتخاب می‌کنند زمان بیشتری را به پخش موسیقی اختصاص می‌دهند. حتی قبل از اتحاد دو آلمان نیز جوانان آلمان شرقی ایستگاه‌های رادیویی مورد علاقه - شان - بیشتر ایستگاه‌های رادیویی آلمان غربی - را بر حسب موسیقی‌هایی که از آنها پخش می‌شد، انتخاب می‌کردند (فیلبر، ۱۹۹۱).

از زاویه چشم‌انداز توسعه‌ای ما باز هم باید به دنبال دلایل این امر بگردیم (به عنوان مثال اینکه چرا نوجوانان بیشتر به دنبال شنیدن موسیقی پاپ هستند تا موسیقی کلاسیک). این پرسش ابتدا توسط تامپسون (۱۹۹۳) و به صورت مفصل‌تر در کتاب کریستینسون و رابرتس (۱۹۹۸) مطرح شد. تامپسون به این نتیجه رسید که «متأسفانه شواهد تجربی کمی برای پاسخ‌دادن به این پرسش در دسترس می‌باشد». با وجود این، می‌توان دو جهت -

گیری را در پاسخ به این پرسش تشخیص داد: یکی «جست - وجوی شور و حال» (Sensation seeking) می‌باشد. کریستینسون و رابرتس (۱۹۹۸) از «مدیریت حالت» (Mood management) صحبت می‌کنند: با گوش‌دادن به رادیو احساس خوبی به آدم دست می‌دهد (روزن‌باوم و پرینسکی، ۱۹۸۷). دیگری هویت‌یابی معکوس یا خرده‌فرهنگی (ویلیس، ۱۹۷۸) یا در معنای گسترده‌تر مورد نظر کریستینسون و رابرتس «کاربردهای اجتماعی موسیقی» می‌باشد: موسیقی پاپ امروزی - مخصوصاً از نوع خشن‌تر آن - چیزی است که والدین معمولاً از آن خوششان نمی‌آید و این امر فرصتی را در اختیار نوجوان قرار می‌دهد که بتواند برای خود نوعی هویت منحصر به فرد تعریف کند.

در حالی که اولین پاسخ (یعنی جست‌وجوی شور و حال) به پرسش چرا نوجوانان به موسیقی گوش می‌دهند، با موضوع تحقیق ما یعنی امیال توسعه‌ای (به جز در مورد اثبات این که نوجوانی دوره‌ای از زندگی است که در آن انسان‌ها بیشتر از سایر دوره‌های زندگی نیازمند برخورداری از احساس خوب و شور و حال می‌باشند) چندان مرتبط نمی‌باشد، اما به نظر می‌رسد که دومین پاسخ کاملاً با فرایند رشد مرتبط است. ممکن است نوجوانان از موسیقی پاپ به عنوان ابزاری برای افزودن بر تفاوت‌های بین نسلی در دوره‌ای از زندگی‌شان که هویت‌یابی امری بسیار حیاتی می‌باشد، استفاده کنند.

هنوز هم در مدل توسعه‌ای عمومی ما ابهاماتی در مورد معنا و مفهوم موسیقی در زندگی نوجوانان وجود دارد. اگر فرض کنیم که استفاده و خشنودی گوش‌دادن به رادیو و موسیقی با یکدیگر یکسان است، در آن صورت باید هر دوی آنها در چارچوب دانش ما در مورد امیال توسعه‌ای یک نوجوان، قابل حدس و پیش‌بینی باشند که این امر صادق نمی‌باشد. بنابراین گوش‌دادن به رادیو و گوش‌دادن به موسیقی کارکردهای متفاوتی دارند و به همین خاطر است که درگیری با موسیقی باید به عنوان شاخص جداگانه‌ای از میزان و کیفیت گوش‌دادن به رادیو مورد ارزیابی قرار گیرد. چنانچه درگیری با موسیقی در روند رشد تأثیرگذار نباشد، در آن صورت بر اساس امیال توسعه‌ای نیز قابل تشخیص نخواهد بود، ولی این در حالی است که همچنان به عنوان شاخص قدرتمندی از میزان و کیفیت گوش‌دادن به رادیو به شمار می‌رود، چراکه موسیقی در هر صورت جزء اصلی و لاینفک برنامه‌های رادیویی امروز است.

به طور خلاصه می‌توانید رویکرد ادراکی ما را در شکل «۱» ملاحظه نمایید. همانطور که شکل نشان می‌دهد ما فرض می‌کنیم که استفاده از رادیو بر اساس دانش ما در مورد امیال توسعه‌ای قابل پیش‌بینی می‌باشد. ما همچنین احتمال می‌دهیم که استفاده از رادیو بر پایه میزان درگیری با موسیقی افراد نیز قابل تخمین و اندازه‌گیری است. رابطه بین امیال توسعه‌ای و درگیری با موسیقی به لحاظ مفهومی مبهم است و به همین دلیل نیز به عنوان پرسش اکتشافی تحقیق ما باقی می‌ماند، چراکه حتی بعد از چاپ پژوهش کریستینسون و رابرتس (۱۹۹۸) با عنوان «فقط راک اند رول که

نیست» (It's not only Rock & Roll) نیز دانش دقیق راجع به کارکردهای توسعه‌ای موسیقی پاپ ناشناخته باقی مانده است. لازم به ذکر است که مدل ما وابسته به یک جمعیت خاص می‌باشد، بدین معنا که ما رابطه مفروض بین امیال توسعه‌ای و استفاده از رادیو را فقط در مورد نوجوانان بررسی کرده‌ایم. با وجود اینکه پیش‌زمینه تحصیلاتی، جنسیت و سنت‌های مختلف استان-ها در درون خود آلمان و سایر فاکتورهای طبقات اجتماعی مطمئناً بر روی وضعیت توسعه، درگیری با موسیقی و از طریق آنها بر شیوه استفاده از رسانه رادیو تأثیرگذار است، رابطه مفروض بین رشد و استفاده از رسانه باید قطع نظر از تمامی این تأثیرات حاصل شود.

همچنین باید توجه کرد که میل به توسعه هم‌تراز با سن تقویمی نیست. بر عکس، در درون مرزهای سنی مطرح‌شده در بالا (بین ۱۰ تا ۳۰ سالگی) ما فشارهای ناشی از رشد را قطعی فرض می‌کنیم نه سن را. اگر ما بخواهیم تأثیر مستقیم تحصیلات،



شکل ۱: مدل توسعه‌ای استفاده از رادیو در نوجوانان

روستایی (مدرسه‌هایی که خارج از این شهرهای اصلی قرار داشتند، یعنی حداقل ۳۰ کیلومتر با مراکز شهری فاصله داشتند: ۴۹/۴٪) لحاظ شده بودند. لازم به ذکر است که تعداد دختران جمعیت نمونه بیشتر از پسران بود (۵۱/۷٪ در مقابل ۴۸/۳٪). حدود نیمی از این افراد (۴۹/۳٪) در دوره دبیرستان (Gymnasium) (افراد) که قصد ورود به دانشگاه را دارند باید این دوره را لزوماً طی کنند) مشغول به تحصیل بودند. بقیه افرادی که قصد ورود به بازار کار را داشتند در هنرستان‌های فنی و حرفه-ای مختلف (Mittel schule, Realschule, Hauptschule, Gesamtschule) بسته به منطقه‌ای که در آن ساکن هستند، مشغول به تحصیل بودند. این بدین معنی است که جمعیت نمونه ما با توجه به وضعیت تحصیلی افراد باسواد می‌باشد، چراکه در حالت معمول تعداد یک سوم دانش‌آموزان آلمانی به منظور ادامه تحصیلات آکادمیک به دبیرستان می‌روند (مرکز آمار، ۱۹۹۴). نمونه‌گیری انجام‌شده در این تحقیق نمونه‌گیری لایه‌ای خوشه-ای از کلاس‌های مدارس بود (یک کلاس در سیستم آموزشی

جنسیت، منطقه و سن را بر مصرف رادیو نادیده بگیریم، در آن صورت عمده‌اً امکان اشتباه‌بودن مدل ادراکی پیشنهادی خود را بالا برده‌ایم. در واقع ما فرض می‌کنیم که برخی از شیوه‌های مصرف رادیوی نوجوانان بر پایه دانش ما راجع به امیال توسعه-ای و میزان درگیری آنها با موسیقی پاپ قابل پیش‌بینی می‌باشند و همچنین اثرات متغیرهای اجتماعی-جمعیت‌شناختی نیز متعادل گشته‌اند.

طرح تحقیق

برای آزمایش مدلمان در بهار ۱۹۹۶ یک پرسشنامه تهیه کرده و آن را بین ۱۰۱۱ دانش‌آموز ۱۰ تا ۱۸ ساله آلمانی از مدارس مهم دو شهر شِمینیتس (در جنوب آلمان شرقی سابق: ۴۹/۴٪) و اولدن‌بورگ (در شمال آلمان شرقی سابق: ۵۰/۶٪) پخش کردیم. میانگین سن در هر دو نمونه ۱۳/۸ سال بود. همانطور که جمعیت نمونه تحقیق از مناطق مختلفی انتخاب شده بود، مدرسه‌ها نیز از دو نوع مختلف شهری (مدارس شهرهای معروف: ۵۰/۶٪) و

آلمان واحد مستقلاً است با حدود ۲۵ دانش‌آموز) و پرسشنامه-ها نیز در ساعات درسی مدارس توزیع شدند و پُرکردن آن برای هر دانش‌آموز بین یک تا دو زنگ طول کشید.^۲ پرسش‌ها بر اساس مدل ارائه‌شده در شکل «۱» تحت چهار آیتم طبقه‌بندی شدند که به ترتیب بخش اول به چگونگی مصرف رادیو، بخش دوم به وضعیت توسعه‌ای، بخش سوم به میزان درگیری با موسیقی و بالاخره بخش چهارم به فاکتورهای متغیر اجتماعی-جمعیت‌شناختی می‌پرداختند. در مورد تمامی مقیاس-های سنجش به‌کاررفته در پرسشنامه مرحله پیش‌آزمون انجام شد (هوفمان، بونکه، مونش و گوینس، ۱۹۹۸) و هیچکدام از ابزارهای استفاده‌شده در تحقیق حاضر تک‌کاره و فاقد عمومیت (hoc-Ad) نبودند.

برای سنجش امیال توسعه‌ای ابزار سنجش نواک (۱۹۹۰) و کیندرمان و زیلبیرآیزن (۱۹۸۲) را اقتباس کردیم و در راستای پیشنهاد آنها ابتدا ۱۰ موضوع یا وظیفه را در ارتباط با فرایند رشد

جوان برشمرديم. برای هر یک از این موضوعها ما دو آیتم را در نظر گرفتیم که بیشتر آنها مشابه همان آیتمهایی بودند که نواک و کیندرمان و زیلبیرآیزن پیشنهاد کرده بودند. خصوصیات جنسیتی موضوعها نیز در نظر گرفته شد، بدین معنا که دو فهرست آیتم مشابه و قابل مقایسه برای دخترها و پسرها در پرسشنامه تعبیه شده بود. برای هر آیتم ابتدا این پرسش مطرح می شد که «تا چه اندازه این موضوع برای شما در شرایط فعلی صدق می کند؟» و پاسخها نیز می بایست بر روی یک طیف ۱۱ نقطه‌ای از ۰ تا ۱۰ (موقعیت فعلی) علامت زده می شدند. پس از آن این سؤال مطرح می شد که «تا چه اندازه شما دوست دارید این موضوع از حالا تا یک سال آینده برای شما اتفاق بیفتد؟» پاسخ این پرسش هم باید بر روی همان طیف و این بار برای (موقعیت آینده) علامت زده

اکتشافی اربب تحلیل شدند. هشت فاکتور پدید آمدند که هر فاکتور در اصل از آیتمهایی تشکیل شده بودند که به منظور تشریح امیال در مقابل یک وظیفه تکوینی مشخص طراحی شده بودند. این در حالی است که آیتمهای مربوط به استقلال زودهنگام، استقلال رشدیافته و تکامل هویتی/ سبک زندگی همگی در یک فاکتور ظاهر شدند. این نتیجه پایه و اساس شکل گیری هفت شاخص دو آیتمی و یک شاخص شش آیتمی با میانگین نمرات اختلاف بود. ما بر روی این هشت شاخص یک تحلیل عاملی اکتشافی دیگر بدون چرخش (Rotation) انجام دادیم که در آن یک فاکتور اولیه قدرتمند که ترکیبی از شاخصهای بلوغ جسمی، جهت گیری سیاسی، عضویت در گروه همسالان و استقلال بود، ظاهر گشت. چهار شاخص بعدی دو فاکتور دیگر را که برای

وظیفه تکوینی	اقدام
عضویت در گروه همسالان	۱. من دوستانی دارم که با آنها همیشه کارهای زیادی را انجام می دهیم. (EPEER1)
دوستی صمیمی	۲. من یک دوست صمیمی دارم که همیشه با من روراست است.
بلوغ جسمی	۳. سینه‌های من شبیه سینه‌های یک زن جاف‌تاده است/ صدای من مثل صدای مردها کلفت است. (EPHYSIS1)
استقلال زودهنگام	۴. با اینکه دوستاتم دور از من زندگی می کنند، ولی من می توانم خودم به آنها سر بزنم. (EAUTONOM1)
آمادگی شغلی	۵. من خیلی اوقات راجع به شغلی که بعد از مدرسه خواهم داشت، فکر می کنم.
رابطه جنسی	۶. من دوست پسر / دختری دارم که عاشقش هستم.
تکامل هویتی/ سبک زندگی	۷. تا حدودی بخش‌های مختلف وجودی من با یکدیگر سازگار هستند (مثلاً آرزوهای من، شخصیت من، توانایی‌هایم و غیره). (EAUTONOM2)
استقلال رشدیافته	۸. من روی پاهای خودم هستم. (EAUTONOM3)
جهت گیری سیاسی	۹. من می دانم که کشورم چگونه اداره می شود. (EPOLIT1)
چشم انداز آینده	۱۰. خیلی اوقات به اینکه به عنوان یک بزرگسال چگونه زندگی خواهم کرد، فکر می کنم.
تکامل هویتی/ سبک زندگی	۱۱. من تیپ مخصوص خودم را دارم (به عنوان مثال در مدل لباس پوشیدن یا صحبت کردن و غیره) (EAUTONOM4)
عضویت در گروه همسالان	۱۲. هرگاه راجع به چیزی نگران باشم، همیشه دوستی در اطرافم هست که بتوانم با او درد دل کنم. (EPEER2)
دوستی صمیمی	۱۳. من دوست صمیمی‌ای دارم که با او می توانم راجع به چیزهایی که نمی توان راجع به آن با هیچ کس دیگری صحبت نمود، حرف بزنم.
بلوغ جسمی	۱۴. عادت ماهانه من همیشه منظم است/ مجبورم همیشه اصلاح کنم یا ریش داشته باشم. (EPHYSIS2)
استقلال زودهنگام	۱۵. من در فعالیت‌های ورزشی، تفریحی و غیره بدون حضور والدینم شرکت می کنم. (EAUTONOM5)
آمادگی شغلی	۱۶. همیشه راجع به اینکه در شغلم در آینده چه مقام و منصبی خواهم داشت، فکر می کنم.
رابطه جنسی	۱۷. من یک نفر را مانند دو نفری که عاشق یکدیگر هستند، بوسیدم.
استقلال رشدیافته	۱۸. من خودم به تنهایی برای کارهایی که می خواهم انجام بدهم، تصمیم می گیرم. (EAUTONOM6)
جهت گیری سیاسی	۱۹. دانش خوبی راجع به مسائل سیاسی دارم. (EPOLIT2)
چشم انداز آینده	۲۰. راجع به اینکه زندگی من در سال ۲۰۰۵ چه شکل و وضعیتی خواهد داشت، زیاد فکر می کنم.

جدول ۱- مقیاس وظایف تکوینی

می شد. نورمی (۱۹۹۳) از پاسخهای قسمت مربوط به موقعیت آینده برای تخمین اهداف شخصی افراد استفاده کرد. فهرست تمامی آیتمها در جدول «۱» موجود می باشد.

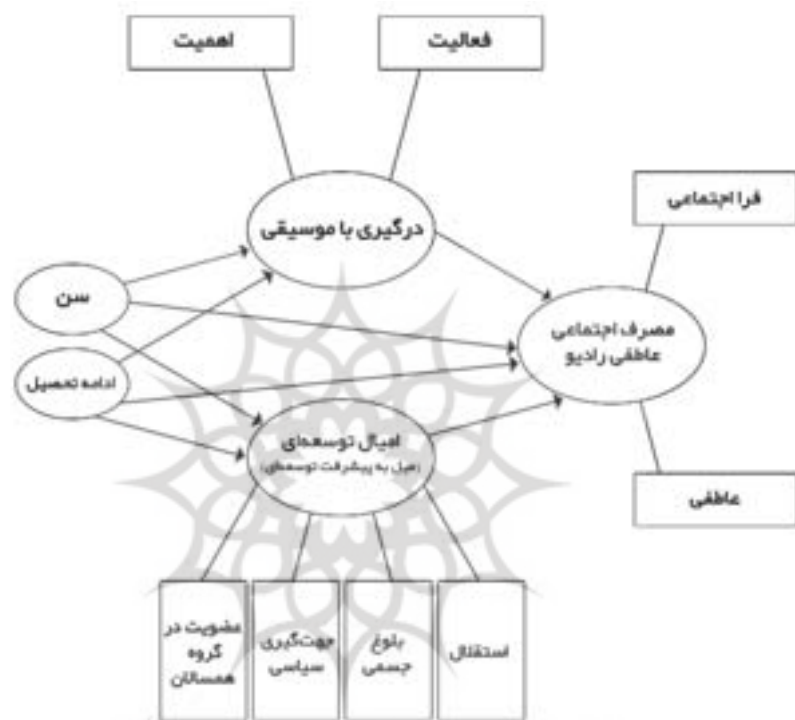
برای به دست آوردن ابزاری برای سنجش امیال توسعه‌ای، نمرات مربوط به وضعیت حاضر را از نمرات مربوط به موقعیت آینده کم کردیم^۳. از طریق این روند ما قصد داریم شدت خواست و احساسات نوجوانان برای رشد در طول یک سال آینده را بسنجیم. نمره بالاتر در فرض ما نشان دهنده میل بالاتر به رشد و توسعه می باشد. پس از آن نمونه به دو بخش تصادفی (از اعداد زوج و فرد) تقسیم شد. تحلیل اکتشافی بر روی نیمه فرد اعداد انجام شد. ۲۰ مورد نمره اختلاف ابتدا توسط تحلیل مؤلفه

همانطور که در شکل «۱» نیز نشان داده شده است، برای اهداف فعلی ما همین چهار شاخصی که نام برده شد، متغیر پنهان (شدت) امیال توسعه‌ای را تشکیل می دهند. اعداد بزرگ برای این متغیر نشان دهنده میل و آرزوی شدید به پیشرفت و توسعه در آینده می باشد. شایان ذکر است که با مطالعه تحلیل- های ساختاری ارائه شده در شکل «۲» ساختار باری این متغیر پنهان مشخص می کند که ما در اصل فاکتور «جست و جوی استقلال» را اندازه گرفته ایم. ما به منظور بالابردن اعتبار مدل

برای به دست آوردن ابزاری برای سنجش امیال توسعه‌ای، نمرات مربوط به وضعیت حاضر را از نمرات مربوط به موقعیت آینده کم کردیم^۳. از طریق این روند ما قصد داریم شدت خواست و احساسات نوجوانان برای رشد در طول یک سال آینده را بسنجیم. نمره بالاتر در فرض ما نشان دهنده میل بالاتر به رشد و توسعه می باشد. پس از آن نمونه به دو بخش تصادفی (از اعداد زوج و فرد) تقسیم شد. تحلیل اکتشافی بر روی نیمه فرد اعداد انجام شد. ۲۰ مورد نمره اختلاف ابتدا توسط تحلیل مؤلفه

تخمینی اکتشافی خود، آن را با استفاده از تحلیل عاملی و حداکثر برآورد صحیح بر روی نیمه دیگر جمعیت نمونه نیز آزمایش کردیم. در آن تحلیل ما فرض کردیم که متغیر پنهانی از مرتبه دوم امیال توسعه‌ای وجود دارد که توسط چهار متغیر پنهان مرتبه اول (امیال متعلق به استقلال، جهت‌گیری سیاسی، بلوغ جسمی و عضویت در گروه همسالان) اندازه‌گیری می‌شود، که خود این چهار متغیر نیز - به ترتیب - اولی توسط شش متغیر اختلاف آشکار و سه تای بعدی توسط دو متغیر اختلاف آشکار (Manifest discrepancy) تخمین زده می‌شوند. شاخص‌های تناسب (Fit indices) تحلیل تأییدی (analysis)

آیتم‌ها بایستی روی یک طیف چهار نقطه‌ای از ۰ تا ۳ پاسخ داده می‌شد. همانطور که در شکل «۱» نیز مشاهده شد، نمرات هر دو طیف شاخص‌هایی از متغیر پنهان «درگیری با موسیقی» بودند. در اینجا باز هم تخمین مدل براساس نیمی از داده‌ها انجام شد، سپس طی انجام یک استراتژی تأییدی (strategy Confirmatory) نیمه دوم داده‌ها نیز همراه با مقادیر میزان انطباق برای قسمت دوم اعداد بیش از حد مطلوب معتبر گشتند. انتخاب شاخص‌های مناسب برای مصرف رادیو تا حدودی گزینشی‌تر انجام شد. ما مجبور شدیم در بخش چارچوب نظری مقاله حاضر، ساخت آیتم‌ها را حذف کنیم (خوانندگان علاقه-



شکل ۲. مصرف رادیوی نوجوانان به مثابه کارکردی از درگیری آنها با موسیقی و شدت امیال توسعه‌ای

(Confirmatory) از لحاظ سطوح متعارف مناسب بودند (GFI بزرگتر از ۰/۹۸ بود).

روند مشابهی برای اندازه‌گیری مناسب میزان درگیری با موسیقی اتخاذ شد. از سه نوع آیتم برای این منظور استفاده شد که به ترتیب اولی به معنا و اهمیت موسیقی در زندگی نوجوان، دومی به اطلاعات رفتاری مشارکت در فعالیت‌های مرتبط با موسیقی و سومی به این سؤال که آیا و تا چه حد جوانان خود موسیقی می‌نوازند، می‌پرداختند. در جدول ۲ یک تحلیل عاملی اکتشافی با دو فاکتور مرتبط «اهمیت» و «فعالیت» را مشاهده می‌کنید. آلفای مقیاس‌ها ۰/۷۳ و ۰/۷۹ بود. همانطور که در جدول «۲» مشاهده می‌کنید، آیتم‌های مربوط به نواختن موسیقی نه تنها از بار کافی برای این دو فاکتور برخوردار نیستند ($\lambda < ۰/۴۰$)، بلکه فاکتور جداگانه‌ای را نیز برای خود تشکیل نمی‌دهند. به

مند به این قسمت می‌توانند به تحقیق چارلتون و نورمان - براون، ۱۹۹۲ مراجعه نمایند) و باز هم کارمان را با تحلیل عاملی اکتشافی بیش از ۳۰ آیتم مربوط به استفاده از رادیو بر روی نیمی از داده‌ها آغاز کردیم. این تحلیل‌ها نشان دادند که ما نمی‌توانیم یک شاخص واحد برای مصرف رادیو تعیین کنیم و به همین دلیل هم اقدام به گزینش دو بعد از ابعاد مصرف رادیو به نام‌های تعامل فرااجتماعی (Parsocial interaction) و درگیری عاطفی (Affective involvement) نمودیم. آیتم‌های متعلق به این دو بُعد استفاده از رادیو در جدول «۳» نمایش داده شده‌اند. پاسخ آنها نیز می‌باید بر روی یک طیف چهار نقطه‌ای از ۰ تا ۳ انتخاب می‌شد. متعاقباً آلفای این دو مقیاس عبارت بود از $\alpha = ۰/۷۷$ و $\alpha = ۰/۸۵$ همانطور که از داده‌های جدول «۳» برمی‌آید، آیتم‌های مربوط به تعامل فرااجتماعی به آن جنبه از گوش دادن به

رادیو برمی‌گردد که در آن به جوان احساس برقراری نوعی شبهه- ارتباط با افراد دست‌اندرکار آن برنامه رادیویی بخصوص دست می‌دهد. آیت‌هایی که در زیرگروه بُعد درگیری عاطفی قرار می‌گیرند به جنبه‌های تغییر حالتی بازمی‌گردند که اغلب به گوش دادن به رادیو نسبت داده می‌شوند. برچسب‌گذاری بر روی معنای دقیق این متغیر پنهان که از طریق حالت فرااجتماعی و عاطفی استفاده از رادیو اندازه‌گیری شده است، کار را تا حدودی دشوار کرد. به همین دلیل ممکن است به رویکرد ما آنگ افراطی بودن زده شود. این در حالی است که تحقیقات اخیر انجام‌شده در خصوص استفاده از رادیو، از جمله تحقیق یک نویسنده درجه دو (مونش، ۱۹۹۵) نشان می‌دهد که مصرف مدرن رادیو صرفاً به واسطه یک دیدگاه کل‌نگر - که در آن موسیقی، اشعار، سازندگان برنامه‌های

تقویمی به مثابه یک متغیر پیش‌بین جداگانه ثابت می‌کند که میل به توسعه به هیچ وجه جایگزینی برای متغیر سن نمی‌باشد. سن سوگیری دارد، به این ترتیب که در مواردی که امیال توسعه‌ای تأثیری را بر مصرف رادیویی و/یا درگیری با موسیقی نشان دهند، این امر می‌تواند از روی میل شخصی نوجوان برای پیشرفت منتج شود و نه از روی سن وی. جنسیت و تفاوت‌های شهری/روستایی در تحقیق ما مورد بررسی قرار نگرفتند، چراکه هر دو در هنگام بازبینی دقیق داده‌ها همبستگی قوی‌ای با متغیرهای پیش‌بین (شامل درگیری با موسیقی و وضعیت رشد) و متغیر وابسته (مصرف رادیویی اجتماعی-عاطفی) نشان ندادند. اختلاف احتمالی بین نمونه‌های مربوط به آلمان غربی و شرقی سابق نیز به این ترتیب برطرف شد که ابتدا تحلیل‌ها بر روی کل داده‌ها

اهمیت موسیقی	فعالیت‌های مرتبط با موسیقی
۱. بدون موسیقی احساس می‌کنم یک چیز خیلی مهم در زندگی‌ام را از دست داده‌ام.	۱. من CD، نوار کاست و گرامافون گوش می‌کنم.
۲. حتی اگر پول کمی هم داشته باشم، باز هم CD و نوار کاست و صفحه‌گرامافون خواهم خرید.	۲. برنامه‌های مربوط به موسیقی را در تلویزیون تماشا می‌کنم.
۳. اگر برای مدت زیادی موسیقی گوش نکنم، عصبی خواهم شد.	۳. برای تماشای فیلم‌های موزیکال به سینما می‌روم.
۴. برای کنسرت‌های مهم حاضریم مسافت‌های طولانی را نیز بپیمایم.	۴. به کنسرت می‌روم.
	۵. برای کسب اطلاعات راجع به وقایع روز موسیقی روزنامه می‌خوانم.
	۶. مقاله‌ها، عکس‌ها و کتاب‌های راجع به موسیقی را جمع‌آوری می‌کنم.
	۷. سی‌دی، نوار کاست و صفحه گرامافون را با دوستانم مبادله می‌کنم.
	۸. اغلب اوقات راجع به موسیقی با دیگران صحبت می‌کنم.

جدول ۲- درگیری با موسیقی

گوش دادن به رادیو به مثابه یک تعامل فرااجتماعی	گوش دادن به رادیو به مثابه حالتی از کنترل احساسات
۱. گاهی اوقات احساس می‌کنم که آنها دارند راجع به من در رادیو صحبت می‌کنند.	۱. هر وقت رادیو گوش می‌کنم، به سرعت حالم خوب می‌شود.
۱. به نظر خیلی جالب است که خیلی از نوجوانان به همان برنامه‌های گوش می‌کنند که من گوش می‌کنم.	۲. با رادیوی روشن از کار خسته نمی‌شوم.
۲. هنگام گوش دادن به رادیو احساس نزدیکی با سایر افراد عضو جامعه‌ام می‌کنیم.	۳. با گوش دادن به رادیو با افکار و ایده‌های جدید آشنا می‌شوم.
۳. دوست دارم با افراد بیشتری که به همان برنامه موردعلاقه من گوش می‌کنند، آشنا شوم.	۴. با گوش دادن به رادیو هر وقت بی‌حوصله باشم، سرحال می‌شوم.
۴. دوست دارم گوینده رادیو شوم.	۵. وقتی رادیو گوش می‌کنم، دیگر احساس تنهایی نمی‌کنم.
۵. بعضی اوقات آرزو می‌کنم کاش جای مردمی که راجع به خودشان در رادیو صحبت می‌کنند، بودم.	
۶. خیلی دوست دارم یکی از میزبانان برنامه رادیویی موردعلاقه‌ام را از نزدیک ببینم.	
۷. احساس می‌کنم که عاشق یکی از میزبانان برنامه رادیویی موردعلاقه‌ام بودم.	
۸. دوست دارم اطلاعات زیادی راجع به میزبان‌های رادیویی برنامه موردعلاقه‌ام کسب کنم.	

جدول ۳- آیت‌های رادیویی

رادیویی و شنوندگان رادیو همه با یکدیگر چیزی شبیه یک هویت یا موجودیت جدید را شکل می‌دهند. قابل فهم می‌باشد. این دانش ما را بر آن داشت تا این متغیر پنهان که به دنبال اندازه‌گیری‌اش بودیم را «مصرف رادیویی اجتماعی-عاطفی» (use Socioemotional radio) بنامیم.

ما به منظور حفظ قابلیت تعمیم آماری تحقیقمان برای آزمایش مدل ارائه‌شده در شکل «۱» از کل داده‌ها استفاده کردیم. در این تحلیل متغیرهای زمینه‌ای اجتماعی-جمعیت‌شناختی شامل سن و ادامه تحصیل (متشکل از مدارس پیش‌دانشگاهی = ۱ و سایر = ۰) بود. بار دیگر لازم می‌دانم تأکید کنم که شمول سن

انجام شد و پس از آن به صورت جداگانه برای هر کدام از زیرگروه‌های آلمان شرقی و غربی تکرار شد.

نتایج

ما مفروضات نظری خود را که در شکل «۱» نمایش داده شده‌اند، براساس مدلسازی برابر ساختاری (equation modelling structural) و با استفاده از لیزرل ۷/۲ آرمودیم (یورسکوگ و زوربوم، ۱۹۹۰). سن و ادامه تحصیل دو متغیر بیرونی در تحلیل ما، ناپیوسته‌هایی بودند که به دلیل اینکه فقط دارای یک آیت بودند، «بدون خطا» (error-free) اندازه‌گیری شدند. به دلیل

ویژگی مناسب ماتریکس γ نتیجه گرفته شد که آنها با درگیری موسیقی و امیال توسعه‌ای و نه - در قدم اول - با مصرف اجتماعی عاطفی رادیو رابطه دارند و این به این خاطر بود که مدل ادراکی ما فقط اثرات متعادلی را بر متغیرهای وابسته مفروض می‌داشت. از این ویژگی اخیر نیز در مراحل بعدی کاسته شد، چراکه تعدیل نمایه لیزرل نشان داد که سن و ادامه تحصیل هم بر استفاده اجتماعی - عاطفی رادیو تأثیر مستقیم دارند.

متغیر پنهان درگیری موسیقی، امیال توسعه‌ای و مصرف اجتماعی عاطفی رادیو همراه با دو یا چهار شاخص ثابت دیگر که خود حاصل نمرات مقیاس بودند، به عنوان متغیرهای هم‌ارز شناخته شدند. در حالی که رابطه بین امیال توسعه‌ای و درگیری با موسیقی از یک طرف و مصرف اجتماعی عاطفی رادیو از طرف دیگر در ماتریکس β مدلسازی شد، رابطه امیال توسعه‌ای و درگیری با موسیقی در ماتریکس ψ طراحی شد.

همانطور که پیش از این نیز یادآور شدیم، تحلیل‌های لیزرل اول بر روی کل جمعیت نمونه متشکل از پاسخگویان آلمان شرقی و غربی انجام شد. پس از آن تحلیل‌ها یک بار دیگر در تحلیل انباشتی نمونه شیمینتس و اولدین‌بورگ آزموده شدند. نتایج هر دو گروه تحلیل در شکل «۲» نشان داده شده است. تمامی ضرایب با $p < 0.01$ گزارش شدند. عوامل پررنگ تایپ‌شده در شکل به کل نمونه و عوامل با تایپ معمولی به تحلیل‌های انباشتی ارجاع داده می‌شوند. در مورد نتایج تحلیل دوم لازم به ذکر است که عوامل مطرح در سمت چپ همواره به نمونه شیمینتس و عوامل سمت راست به نمونه اولدین‌بورگ مربوط می‌شوند.

شکل «۲» نشان می‌دهد که در کل نمونه هرچه سن بالاتر می‌رود، درگیری با موسیقی نیز افزایش می‌یابد ($\gamma = 0.16$) که این عدد در مدارس پیش‌دانشگاهی به ($\gamma = 0.10$) می‌رسد. هم سن و هم ادامه تحصیل با استفاده اجتماعی عاطفی از رادیو، رابطه منفی دارند ($\gamma = 0.11$ —school track; $\gamma = 0.13$ —age) که این امر بدین معناست که این شیوه از مصرف رادیو تا حدی برای نوجوانان بزرگتر و دانش‌آموزان مدارس پیش‌دانشگاهی از اهمیت کمتری برخوردار است و این تأثیر نیز به طور کامل به واسطه امیال توسعه‌ای و درگیری با موسیقی ایجاد نشده است.

میل به پیشرفت‌های توسعه‌ای در نوجوانان کم‌سن‌تر، پررنگ‌تر است ($\gamma = -0.16$). این عدد برای دانش‌آموزان مدارس پیش‌دانشگاهی عبارت است از: ($\gamma = 0.09$). نوجوانانی که میل به پیشرفت در آنها قوی‌تر است بیشتر از سایرین از رادیو به عنوان رسانه‌ای اجتماعی - عاطفی استفاده می‌کنند ($\gamma = 0.24$). نوجوانانی که میزان بالایی از درگیری با موسیقی را گزارش می‌کنند نیز بیشتر تمایل به استفاده از رادیو به همین شیوه را دارند ($\gamma = 0.51$). اتفاقاً هیچ رابطه‌ای بین درگیری موسیقی و امیال توسعه‌ای یافت نشد. بنابراین روی هم‌رفته آن طور که از تحلیل‌های ما برمی‌آید بیشتر از ۳۰٪ واریانس مصرف رادیوی اجتماعی عاطفی صرفاً بر پایه دانش ما راجع به میزان درگیری نوجوان با موسیقی و امیال توسعه‌ای وی قابل توضیح است.

دور دوم تحلیل‌ها اختلافات خاصی را بین جوانان شیمینتس

(شهر کارل‌مارکس در آلمان شرقی سابق) و اولدین‌بورگ در آلمان غربی سابق نشان داد. رابطه‌سن تقویمی با درگیری با موسیقی و امیال توسعه‌ای قابل مقایسه با نتایج کل نمونه در زیرنمونه شیمینتس می‌باشد. این در حالی است که کاهش مرتبط با سن مصرف اجتماعی عاطفی رادیو بسیار شدیدتر است ($\gamma = -0.24$). ادامه تحصیل تأثیر بسیار ناچیزی را در شیمینتس نشان داد و تمام سه ضریب ممکن γ نیز پایین‌تر از ۰/۱۰ بودند.

همان‌گونه که در مدل ادراکی اصلی نیز مطرح کردیم، استفاده اجتماعی عاطفی رادیو در زیرنمونه اولدین‌بورگ با سن ربط نداشت ($\gamma = 0.04$). ولی این در حالی بود که دانش‌آموزان اولدین‌بورگی اختلاف فاحشی را در رابطه با تحصیل خود گزارش کردند. درگیری با موسیقی دانش‌آموزان مرکز پیش‌دانشگاهی اولدین‌بورگ بالاتر است ($\gamma = 0.12$)؛ آنها تمایل شدیدی به انجام پیشرفت‌های توسعه‌ای دارند ($\gamma = 0.11$) و مصرف رادیویی آنها نیز کمتر اجتماعی - عاطفی است ($\gamma = -0.18$). بنابراین مشخص می‌شود که رابطه درگیری با موسیقی و استفاده اجتماعی - عاطفی از رادیو در شیمینتس بزرگتر از اولدین‌بورگ است؛ $\beta = 0.60$ در مقابل $\beta = 0.43$. برای میل به پیشرفت‌های توسعه‌ای یافته‌ها برعکس می‌باشند. این رابطه برای دانش‌آموزان شیمینتس ضعیف‌تر از دانش‌آموزان اولدین‌بورگ است؛ $\beta = 0.17$ در مقابل $\beta = 0.30$. هر دو اختلاف بین شیمینتس و اولدین‌بورگ در سطح $p < 0.01$ بزرگ می‌باشد.

از آنجایی که شاخص‌های تناسب به نظر کافی می‌رسند، ما فرض را بر این گذاشتیم که مدل ساختاری ارائه‌شده در شکل «۲»، کل داده‌ها را نمایش می‌دهد. این شکل نشان می‌دهد که درگیری با موسیقی با وجود ارتباطش با سن هیچگونه ربطی را با امیال توسعه‌ای نشان نمی‌دهد.

بحث

ما مدلی را آزمودیم که به مصرف رادیوی نوجوانان و نظریه‌پردازی توسعه ربط داشت. ما فرض کردیم که چگونگی و میزان استفاده از رادیوی نوجوانان به صورت گسترده‌ای توسط امیال توسعه‌ای ذهنی و درگیری آنها با موسیقی تعیین می‌شود. ما امیال توسعه‌ای را اختلاف بین یک هدف توسعه‌ای ذهنی نوجوان در مقابل یک وظیفه تکوینی و موقعیت فعلی تجربه‌شده شخص تعریف کردیم. هم‌زمان این حقیقت را مسلم فرض نمودیم که جوانی یک دوره اصلی از درگیری با موسیقی پاپ است و همچنین اختلافات افراد در نوع و چگونگی درگیری با موسیقی نیز ممکن است شاخص مهم دیگری از مصرف رسانه‌ای رادیو باشد.

ما ابتدا باید اذعان کنیم که مفهوم‌سازی ما در زمینه مصرف رادیو به مثابه موجودیتی منحصر به فرد و وسیع بسیار ساده بوده است. پر واضح است که گوش دادن جنبه‌های بسیار متعددی دارد که نمی‌توان همه آنها را تحت یک مفهوم وسیع با عنوان درک مصرف رسانه‌ای رادیو یکجا گرد آورد. به صورت تجربی این بدین معنا بود که ما نمی‌توانستیم یک ساختار پوشیده و یکدست با عنوان مصرف رادیو بسازیم. در پرتو این یافته بود که ما تصمیم

گرفتیم مصرف رادیو را به شیوه‌ای باریک‌بینانه‌تر در راستای اهداف خود با اضافه کردن شاخص‌هایی از مدیریت حالت از طریق رادیو گوش دادن و شاخص‌هایی از مصرف رادیو به مثابه وسیله‌ای برای برقراری تعاملات فرااجتماعی تعریف کنیم. اینها متغیرهای ثابتی بودند که مصرف رادیویی اجتماعی عاطفی مطالعه ما را تشکیل دادند.

با این فرض، ما در واقع متوجه شدیم که مصرف رادیو (آن طور که ما آن را در حال حاضر تعریف می‌کنیم) صرف‌نظر از سن، به امیال توسعه‌ای نوجوانان بستگی دارد. بر این اساس ما نتیجه می‌گیریم که دعوت آرنِت (۱۹۹۵) برای نظریه‌پردازی توسعه‌ای در خصوص تحقیقات رسانه بر روی نوجوانان نه تنها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد (که بر اساس شواهدی که وی ارائه می‌کند قابل درک نیز هست)، بلکه شاهد تجربی قدرتمندی در رابطه با اینکه رادیو در اصل عامل توسعه جوان می‌باشد نیز به دست می‌دهد. اگر دقیق‌تر شویم، باید بگوییم که تحلیل‌های ما نشان می‌دهند که جوانانی که میل شدیدی به کسب استقلال، عضویت در گروه همسالان، توانایی مواجهه با بلوغ فیزیکی و بالاخره درک بالایی از مسائل سیاسی از خود نشان می‌دهند، از رادیو بیشتر به مثابه وسیله‌ای برای مدیریت خلق و خو و حالت نسبت به آن دسته از همسالانی که امیال توسعه‌ای پایین‌تری را گزارش کرده‌اند، استفاده می‌کنند. حال سؤال این است که این موضوع به چه صورت تفسیر می‌شود؟ به نظر می‌رسد گوش دادن به رادیو به نوجوانان در دوره دشواری از زندگی، احساس خوب و مفیدی می‌بخشد و در عین حال نیز راهکارهایی را برای مقابله با وظایف و امور مخصوص جوانی در اختیار آنها قرار می‌دهد. بنابراین رادیو از طریق برقراری امکان تعاملات فرااجتماعی و ظرفیت مدیریت حالت، وسیله ایده‌آلی برای جوانان برای غلبه بر استرس‌های ناشی از نوجوانی و در حال رشد بودن به شمار می‌رود.

این یافته ما که درگیری با موسیقی شاخص قدرتمندی از مصرف رادیو می‌باشد، در تحقیق تامپسون (۱۹۹۳) نیز بیان شده است. این حقیقت که ما هیچ رابطه‌ای را بین امیال توسعه‌ای و درگیری با موسیقی نیافتیم، ممکن است به عنوان شاهد غیرمستقیم این فرض باشد که موسیقی در کل یک تعدیل‌گر حالت در دوره نوجوانی محسوب می‌شود و نه وسیله‌ای برای پیشرفت. رابرتس و هنریکسون (۱۹۹۰) در پژوهشی گزارش می‌کنند که حدود ۵۰٪ کلاس هفتمی‌ها و نهمی‌های کالیفرنایی و تقریباً ۷۰٪ از کلاس یازدهمی‌ها با این جمله که «من برای تغییر حالت روحی‌ام به رادیو گوش می‌کنم» موافقت. استفاده از رادیو به مثابه وسیله‌ای برای تعدیل حالت روحی مسلماً به سن مربوط می‌شود. مطالعه ما نشان می‌دهد که درگیری با موسیقی پاپ با سن ارتباط دارد ($\beta = 0.16$). درگیری با موسیقی می‌تواند به عنوان بخش لاینفکی از سبک زندگی نوجوانان و نه به عنوان وسیله‌ای برای کاهش فشارهای ناشی از رشد در دوره نوجوانی در نظر گرفته شود. البته ممکن هم هست که معیار ما برای سنجش درگیری با موسیقی در آنچه اندازه می‌گیرد، بسیار باریک‌بینانه

باشد. تحقیقات جدید مونس، بومرشایم و مولر - باخمان (۲۰۰۰) در این زمینه چشم‌انداز وسیعی را پیش روی ما قرار می‌دهند. روی هم‌رفته هنوز تا حدودی به نظر عجیب است که درگیری با موسیقی و امیال توسعه‌ای با یکدیگر ارتباطی ندارند. همانطور که یکی از خوانندگان ناشناس مقاله ما اشاره می‌کند، موسیقی پاپ بیشتر از سایر موسیقی‌ها در قطعه‌هایش از عشق و رابطه جنسی صحبت می‌کند و به همین دلیل هم هست که انتظار می‌رود رابطه مثبتی بین درگیری با موسیقی و فشارهای ناشی از رشد (دست کم در زمینه مسائل جنسی، مراجعه شود به جدول «۱») وجود داشته باشد.

با وجود این، نبود همبستگی موسیقی و امیال توسعه‌ای تنها یافته این تحقیق نیست که نیازمند مطالعات آتی باشد. دیدگاه نظری ما بر این اساس استوار است که مصرف رسانه‌ای نوجوانان با امیال توسعه‌ای آنها در ارتباط است. ما این موضوع را در مورد یکی از جنبه‌های مصرف (اجتماعی-عاطفی) در یک رسانه (رادیو) بررسی کردیم. آنچه نیازمند انجام تحقیقات پیرو می‌باشد این است که آیا این رابطه برای سایر جنبه‌های استفاده از رسانه‌های دیگر نیز وجود دارد؟ یک پرسش دیگر این است که آیا جوانان در جست‌وجوی یک ابزار کاهش‌دهنده فشار ناشی از رشد به گوش دادن به رادیو روی می‌آورند- که در این تحقیق این موضوع تا حدی ثابت شد- یا گوش دادن به رادیو برای آنها به مثابه داروی مُسکنی است که باعث می‌شود آنها فشارهای ناشی از رشد را هر چه کمتر احساس کنند؟ هر دوی این سؤالات باز در مطالعه طولی طراحی شده در راستای همین تحقیق که به موسیقی در برنامه‌های تلویزیونی و اینترنت می‌پردازد، مورد بررسی قرار می‌گیرند (بونکه و مونس).

پی‌نوشت:

۱. شولتز و هیکهاوزن (۱۹۹۷) نگاه متفاوتی به مفهوم وظایف تکوینی در مقایسه با رویکرد این مطالعه دارند. آنها وظایف تکوینی را صرفاً منتج از تأثیرات اجتماعی و جدا از محدودیت‌های بیولوژیکی که ما آن را بخشی از وظایف تکوینی می‌دانیم، تعریف می‌کنند.
۲. پرسشنامه شامل پرسش‌های زیادی است که در این مقاله گزارش نشدند. به عنوان مثال در یکی از قسمت‌های پرسشنامه که در این مقاله مطرح نشد، پاسخگویان می‌بایست دانش و اطلاعات و میزان علاقه خود را نسبت به ۱۸ قطعه موسیقی مختلف (اغلب قطعه‌های موسیقی پاپ) ذکر می‌کردند.
۳. در موارد بسیار کمی که نمرات مربوط به موقعیت آینده کمتر از نمرات شرایط فعلی بودند (و در نتیجه باعث منفی شدن نمره امیال توسعه‌ای می‌شدند)، ما این مسئله را به عنوان شواهدی از این حقیقت که این دسته از نوجوانان احتمالاً جلوتر از فرایند معمول رشد نسبت به سایر همسالان خود در حال رشد هستند و لازم است تا کمی از سرعت خود در این مسیر بکاهند و به خود استراحتی بدهند، تعبیر کردیم. البته برای اکثر آیتیم‌ها چنین نمرات منفی‌ای حاصل نشد و در آن تعداد معدودی از آیتیم‌ها نیز که نمره منفی برای امیال توسعه‌ای حاصل شد، هیچگاه فراوانی‌ها بالاتر از ۳٪ نبودند.

منبع:

نشریه بین‌المللی توسعه رفتار شماره ۲۶ سال ۲۰۰۲

